



گپ و گفت

ضمیمه نوجوان

شماره ۳۳ ■ ۸ آبان ۱۳۹۹

نوجوان
۱۳۹۹



امیرحسین
علی نیافر



با تشکر از
سعید اکبری

۴

گفت وگویی پر از حرف‌های نوجوانی با حمیدرضا استیلی، اسطوره سرخ فوتبال

اسمم روی شانه دخترانم سنگینی نمی‌کند

زمین خاکی معروف

بیشتر دوران نوجوانی من در فوتبال و درس خلاصه می‌شد و این در حالی بود که من اون زمان بچه نازی‌آباد بودم. برویچه‌های پایین شهر مخصوصا در محله ما، کوچیک و بزرگ و نوجوون و جوون، بلااستثنا داخل زمین خاکی فوتبال بازی می‌کردن و به این صورت بود که هر گروهی می‌تونست يك ساعت توی زمین خاکی بازی کنه تا این‌که گروه به گروه عوض بشن. از عشق به فوتبال توی دوران نوجوونی که بخوام بگم، یادام میاد یه دفتر برای خودم درست کرده بودم که عکس فوتبالیست‌ها رو میذاشتم و از اون‌ها امضا می‌گرفتم. سه ماه تابستون هم که از درس و مشق خبری نبود، هم کار می‌کردم و هم فوتبال بازی می‌کردم. خلاصه زندگی مون فوتبال بود.

خونواده فوتبالی

ما سه تا برادر بودیم و هر سه تامون فوتبال بازی می‌کردیم و از تیم استقلال جنوب شروع کردیم. اوایل توی زمین خاکی فوتبال گل کوچیک بازی می‌کردیم تا این‌که وارد مدرسه فوتبال شدم. اردشیر لارودی به همراه نادر فریادشیران به محله ما اومدن و در زمین استقلال جنوب، این مدرسه فوتبال رو تاسیس کردن و من هم از همون جا کارم رو شروع کردم تا این‌که وارد باشگاه شدم. بعد از اون به تیم پاس و پرسپولیس رفتم. البته تیم‌های دیگه مثل بهمن و گیلانگ سنگاپور رو هم تجربه کردم ولی در آخر به پرسپولیس برگشتم و مربیگری رو هم از پرسپولیس شروع کردم.

احترام، احترام، احترام!

من همیشه به پدر و مادرم احترام گذاشته‌ام و اگر به جایی رسیدم برای همین احترامم. ما واقعا قانع بودیم. شاید ته ته خواسته من اون زمان مثلا این بود که یه کتونی ورزشی داشته باشم و چیز دیگه‌ای نمی‌خواستم.

مادرم برای این‌که این کتونی رو برام بگیره برام پول پس انداز می‌کرد و از من قول می‌گرفت در قبال این کتونی ورزشی درسامو خوب بخونم.

همین رابطه رو من الان با دختران دارم و دخترانم هم خدا رو شکر جوری تربیت شدن که خیلی منطقی با این مساله برخورد می‌کنن و خواسته‌های غیرمنطقی ندارن. البته من و همسرم هر چیزی که براشون خوب باشه رو انجام می‌دیم و هرکاری ازمون بر بیاد دریغ نمی‌کنیم. اگر چیزی بخوان که به ضررشون باشه با حرف زدن قانع شون می‌کنیم.

درس و مشق

درسم تا حدودی می‌تونم بگم که خوب بود و باهوش بودم. ولی دروغ چرا، اکثرا فقط شب امتحان درس می‌خوندم. البته اون زمان من توی تیم منتخب مدرسه بودم. درسته که رسانه‌های زیادی نبود و مثلا فقط یه روزنامه کیهان ورزشی بود. اما گاهی که عکسمو داخلش چاپ می‌کردن، این عکس‌ها رو به مدیر و ناظم و معلم نشون می‌دادم و اون‌ها یه مقدار بی‌خیال کم‌کاری هام می‌شدن و کمکم می‌کردن. طبیعتا گاهی هم اجازه می‌دادن توی کلاس‌ها شرکت نکنم و برم سر تمرین. کلا نمی‌تونم بگم رابطه‌ام با درس و مشق خوب بود. برای همین هم الان رسیدگی به درس و مشق بچه‌ها با همسرم.

هیچ وقت ناامید نشدم

من هیچ وقت توی دوره نوجوونی با وجود همه سختی‌هایی که می‌کشیدم برای موفقیت، ناامید نشدم. همیشه با امید زنده بودم و با امید زندگی کردم. ولی در بعضی موقع‌ها این جوریه که با وجود همه تلاش‌ها باز نتیجه‌ای که می‌خوایم حاصل نمیشه و ناامید می‌شیم. اما من برخلاف این مساله همیشه امیدوار بودم و با امید تمرین می‌کردم. مثلا یادام میاد که داخل اردوی تیم ملی خط خوردم و از اون موقع تصمیم گرفتم اون قدری تمرین کنم که هیچ مربی‌ای نتونه منو خط بزنه و بعد از اون دیگه توی هیچ اردویی اسمم خط نخورد. این نتیجه امید.



یادداشت

به نام پدر

سلام من آتنا استیلی هستم ۱۸ ساله. طبیعیه که اگر از علایقم پرسید، اول از همه میگم فوتبال. این علاقه انقدر زیاده که تقریبا فوتبال‌های لیگ ایران و اروپا رو به همراه بابا می‌بینم. اما در مورد طرفدار شک نکنید که فقط پرسپولیس. حتی یک بار برای دیدن بازی پرسپولیس با خانواده به امارات رفتم.

به آشپزی نمی‌زنه. ممکنه بابا توی ورزش و به خصوص مربیگری سختگیر باشه به شاگرداش ولی توی خونه این طوری نیست که حرف آخر رو به نفر بزنه، بلکه سعی می‌کنیم با همفکری و مشورت به یه جمع‌بندی برسیم. اصولا توجه به خواسته‌های ما خیلی برای بابا مهمه ولی هیچ وقت نشده سر موضوعی با هم به اختلاف بخوریم و من بخوام جلوی بابام وایسم. معمولا باهمدیگه انقدر حرف می‌زنیم تا اون مساله حل بشه. البته توی درس و مشق اصولا روی کمک بابانم حساب باز نمی‌کنم.

از تیم‌های فوتبال خارجی هم طرفدار بارسلونا هستم و در کنارش منچستر سیتی رو هم دوست دارم و اگر وقتی باشه بابا با بازی‌های دیگر تیم‌ها رو هم تماشا می‌کنیم. طبیعتا بازی‌های تیم ملی رو هم دنبال می‌کنم. ما هر سه بازی تیم ملی جام جهانی ۲۰۱۸ را داخل استادیوم بودیم. بعد از فوتبال به جهانگردی هم علاقه دارم. خدا رو شکر بابا حمید هیچ وقت نشده به خاطر فوتبال به من و بقیه خونواده بی‌توجهی کنه. توی کارهای خونه کمک می‌کنه ولی خب دست